

تعصب‌های کور

«شیطان»

پیشوای متعصبان
و پیشرو گردنکشان
بود که تعصب را
پایه‌گذاری
کرد

بر اساس تفسیر موضوعی

سوره فاطر آیه ۸

تفسیر قرآن مجید

منشور سیزدهم

عاشقان جاه و مقام از فرط علاقه جان
خود را در این راه از دست میدهند.

حق پوشانند و آن را يك عمل زیبا جلوه دهند، تا از این راه، خود را از فشار درونی وجدان که دارند این رذیله اخلاقی را بشدت می‌کوبد، و همچنین از دست انتقاد و نکوهش‌های مردم، برهانند.

تعصب در لغت عرب از ریشه «عصب» به معنی «رسم» گرفته شده است و در گذشته هر نوع جانبداری به خاطر هرگی و همبستگی را «تعصب» مینامیدند و اجتماعات، خویشاوندی را که افراد قبایل دور هم گرد می‌آمدند «عصبه» می‌خواندند (۱) ولی اکنون این دو لفظ معنی اصیل و محدود خود را از دست داده و هر نوع

افمن زین له سوعله فرأه حسنا

آها آن کس که عمل زشتش در نظر او زیبا است (با آن کس که چنین نیست، یکسان می‌باشند).

تعصب در میان تمام ملل و طوائف جهان، کم و بیش وجود دارد و افراد واقع بین، جانبداری شدید و بی‌جهت از فرد یا گروه و یا عقیده‌ای را زشت و نازیبا می‌خوانند، و آن را نشانه ضعف منطقی و سستی دلیل و گرایش‌های غیر انسانی تلقی می‌کنند.

فرعون کردار بد خود را زیبا
می پنداشت!

**تعصب یک
رذیله اخلاقی
است**

**تعصب های غلط و سنت های دور از منطق آن چنان به انسان
تزل می بخشند که از حیوان نیز پست تر میگردد**

طوری که در افراد مذهبی پیدا می شود. همچنین در گروه های غیر مذهبی نیز به روشی دیده میشود بلکه می توان گفت تعصب گروه دوم بر عقاید و اندیشه های خود، به مراتب از ثبات و مقاومت گروه های مذهبی بیشتر و شدیدتر است و شدت تعصب در نویسندگان و متفکران گروه های غیر مذهبی و بالخصوص تئوریسین های مادی، بیش از طبقات دیگر است و نمونه های بارز آن اینست که گروه های غیر مذهبی، دلائل گروه های مذهبی را در نوشته های خود به طرز صریح مطرح نمی کنند، بلکه می کوشند که اندیشه های آنان را به صورت مبتذل مطرح سازند تا در نظر خواننده پست و

میخوانند، و به مطلق اجتماعات اعم از اجتماع خویشاوندی و غیره «عصبه» می گویند. در گذشته علت تعصب و رزی همان پیوند خویشاوندی و حمایت از اقوام بود، در حالی که حمایت از اقوام و بستگان به صورت غیر منطقی یکی از علل تعصب است و برای اعمال این رذیله اخلاقی، علل فراوانی وجود دارد که می توان از آنها به: حفظ جاه و مقام، مال و ثروت، کبر و خودخواهی، پیش داوری های غلط و بهره برداری های نادرست از سخنان حکیمانهای مانند «حرف مرد یکی است» نام برد. در این که تعصب یک رذیله اخلاقی است و هر نوع جانبداری غیر منطقی از عقیده و اندیشه ای،

تعبص های غلط نشانه بی علاقه گی به حق است..

حقیقت دچار اشتباه گردد و حق را ناحق، و ناحق را حق بدارد ولی تا علائم و نشانه های پیروهای غیر منطقی در رفتار و گفتار یک فرد آشکار نگردد هرگز نمی توان او را به تعصب های باطل و کور متهم ساخت.

پیشداوری های غلط

دانشمندان دستگاه فکری انسان را در گذشته به آئینه تشبیح می کردند و از این تشبیه نتایج می گرفتند.

ذهن انسان هر چند از جهاتی با آئینه فرق دارد اما از جهاتی نیز تشبیه آن می باشد، یکی از جهات مشترک اینستکه:

آئینه هر چه صاف و بی رنگ باشد، اشیاء را به رنگ خود نشان میدهد و اگر تار و تیره و یا به رنگ سبز و سرخ باشد واقع نما نبوده و اشیاء را به رنگ خودش نشان نمی دهد، تو گوئی ذهن انسان بسان آئینه است، هر چه صاف و پاک باشد حقایق را آنچنان که هست نشان می دهد ولی اگر تبلا به حب و بغض، یا عشق و نفرت، و یا گرایش های نسنجیده مبتلا گردد این صفات روی تشخیص ذهن اثر گذارده، چه بسا زشت را زیبا، و یاز یابارا



۱- پیامبر گرامی می فرماید: «من كان في قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله تعالى يوم القيامة مع اعراب الجاهلية:» در قلب هر کس به اندازه سنگینی خردل تعصب باشد، خدا او را با عرب جاهلی متعصب معشور میکند» (سنة البعاج ۲ ص ۱۹۹)

۲- امام صادق می فرماید: «من تعصب فقد خلع ربة الايمان من عنقه:» هر کس تعصب ورزد، ریسمان ایمان به خدا را از گردن باز میکند. از آنجا که تعصب های غلط نشانه بی علاقه گی به حق است امام سجاد (ع) می فرماید: «تعصب این است که بدان جامعه را بر نیکان جامعه ترجیح دهی» سنة البعاج

۲ ص ۱۹۹

بشدت محکوم است، شکی در آن نیست (۲) ولی باید توجه کرد که این شیوه اخلاقی، همان بی مایه جلوه کند، شما به عنوان نمونه این دو بحث یاد شده در زیر را در کتابهای مارکسیست ها مطالعه بفرمائید.

۱- علل گرایش های مذهبی چیست؟

۲- دلایل وجود خود انسان و طبیعت.

آنان در تجزیه و تحلیل این دو بحث آن چنان از خود وهم زدگی نشان می دهند و بجای این که سری به کتابهای دانشمندان الهی بزنند از پیش خود برای گرایش های مذهبی، علل اقمادی و طبقاتی و یا جهل و نا آشنائی انسان به عوامل طبیعی قلمداد می کند و یا درباره اثبات وجود خدا کلمه ای از برهان نظم و دهها دلائل دیگر نام نمی برند و پیوسته نیافتن ها را به جای نبود ها می گذارند.

آری ثبات و ایستادگی روی عقیده ای که با دلیل و برهان همراه است، نشانه حق جوئی و حقیقت گرایی است.

درست است که یک فرد ممکن است در تشخیص

هر کس تعصب ورزید، ریسمان ایمان بخدا را از گردن باز میکند «امام صادق»

زشت تلقی کند. می دادند و... همه به خاطر این بود که آنان بسوء

قرآن مجید این حقیقت را بایسان بسیار لطیفی مطرح میکنند می فرماید:

تشخیص چهار شده و کار خود را کار زشت نمیدانستند و پیوسته با عینک مخصوص به کارهای خود می نگرستند و شنیع ترین اعمال خود را مکارانه توجیه میکردند و آن را زیبا قلمداد مینمودند اینک در مفاد این آیات دقت کنید.

**افمن زین له سوء عمله
فراه حسنا (سوره فاطر آیه ۸)**
آیا آن کس که عمل زشتش در نظر او زیبا است (با آنکس که حقیقت جواست یکسان است).

**و جدتها و قومها یجدون
للهمس من دون الله و زین
لهم الشیطان اعمالهم.**

تعصب های غلط، و سنت های دور از منطق، آنچنان به انسان به تنزل می بخشد که از حیوان نیز پست تر می گردد مثلا هر جاندازی نسبت به فرزند خود در آغاز زندگی دل بستگی شدیدی پیدا میکند ولی تعصب آدمیزاد آنچنان غر ائز انسانی و عواطف درونی او را له می کند که فرزند کشی برای او یک کار زیبا تجلی می کند و چه بسا از این عمل لذت ببرد و به آن افتخار جوید قرآن در این مورد میفرماید:

(نمل آیه ۲۴)
(ملکه سبأ) و بستگان او بجای خدا، آفتاب را می پرستیدند و شیطان اعمال آنان را زیبا جلوه داده بود.
**و كذلك رین فرعون
سوء عمله (فاطر آیه ۸)**
فرعون کردار بد خود را زیبا می پنداشت.

**و كذلك زین لکثیر من
المشرکین قتل اولادهم
(انعام ۱۳۷)**

برای بسیاری از افراد مشرک کشتن فرزندان خود کار زیبا

تصور میشود.
از نظر قرآن، اگر بت پرستان، به جای خدا، آفریده های ناتوان او را می پرستیدند، یا دست فرعون و فرعونیان در تمام ادوار زندگی به خون ملتها و بالاخص کودکان آغشته می شد، و یا افراد اسراف گر، به کارهای تجاوز کارانه خود ادامه

آنها، زیبا تلقی میشد. آنگاه قرآن بر می گردد در آیه دیگری به صورت جامع، مسئله انحراف دستگاه فکری را مطرح می کند و این گروه را زیبا نکوترین افراد می شمارد آنجا که میفرماید:

لظا درل بزیند

عقیده ای که با دین و برهان همراه است نشانه حقیقت گرایی است.

گوش ناشنوا و با حقیقت مواجه میشود. خشم و شهوت عظیم ترین حجاب و پرده را در برابر دستگاه بینائی به وجود میآورند دستگاه فکری انسان خشمگین و با فرورفته در شهوت نمی تواند درست داوری کند.

در این مورد شاعر عرب زبان شعر بس نغز و زیبایی دارد و می گوید:

**انارة العقل مكسوف بطوع الهوى
وعقل عاص الهوى يز داد تنويراً**

روشنائی خرد بوسیله پیروی از خواهش های نفسانی پوشیده است، ولی عقل و خرد آن کس که باهوی و هوس به مبارزه برخیزد، پیوسته در افزایش است.

مولوی می گوید:

خشم و شهوت مرد را احول کند

ز استقامت روح را مبدل کند

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب ازدل بسوی دیده شد

چون دهد قاضی بدل رشوت قرار

کی شناسد ظالم از مظلوم زار

تعصب از دیدگاه نهج البلاغه

امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه تجزیه و تحلیل جالبی درباره تعصب انجام داده که چند فراز از آن در اینجاست نقل میشود:

اسام در ترسیم زبان های سنگین این صفت

قل هل ننبئکم بالآخرین
اعمالاً، الذین ضل سبیلهم
فی الحیة الدنیا وهم
یحسبون انهم یحسنون

صنعا (کشف آیه های ۱۰۳ - ۱۰۴)

بگو، شما از زیانکارترین

افراد آگاه سازیم، آنان کسانی

هستند که کارشان در این جهان

بی نتیجه بوده و خیال میکنند

که کارهای آنان نتیجه بخش امیباشد.

حقاً که باید گفت دستگاه فکری و ذهن انسانی

این گونه افراد آنچنان بیمار است که آنان را یارای درک واقعیات و لمس حقایق نیست.

عاشقان جاه و مقام از قرط علاقه جان خود را

در این راه از دست می دهند، در حالی که هیچ نوع

موضع مردمی ندارند، می پندارند که مردم آنان را

می خواهند این نوع افراد با قلبی بیمار، و

دیده ای نابینا و گوش ناشنوا، با جامعه روبرو

میشوند.

امیرمؤمنان در یکی از خطبه های خود این

نوع افراد را بیمار معرفی می کند آن جا که

«ومن عشق شیئا، اعشى
میرماید :

بصره، و امراض قلبه فهو

ینظر بعین غیر صحیحه

و یسمع باذن غیر سمیعہ»

نهج البلاغه خطبه ۱۰۷

آن کس عاشق چیزی میشود

چشم او کور، قلب او بیمار،

می گردد، او پادیده ناسالم و

۳- و تعصب علیه لاصله فعدوا لله امام المتعصبین و سلف المستکبرین الذی وضع اساس العصبیة.

۴- الا فالعذر، العذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا فانهم قواعد اساس العصبیة و دعائم ارکان الفتنة.

تعصب‌های کور

در افراد را که گاهی به صورت تعصب خود را نشان می‌دهد، رهبری میکند و می‌فرماید :

«حال که بنا است بر سر کردار و پنداری، تعصب بورزیم پس چه بهتر در راه تثبیت و گسترش خصلت‌های ستوده تعصب به خرج دهیم، مثلاً در حفظ حقوق همسایگان، وفای به پیمان، فرمان برداری از فرماندهان نیکوکار ، عصیانگری در برابر گردنگشان، و گسترش نیکوکاری کوشش کنیم و در باره اهمیت بخشیدن به خون پاکان، و انصاف دادن به توده های محروم و فروردن خشم و دوری از فساد در زمین ثبات و استقامت ورزیم (۶) (هر چند چنین ثبات و استقامت در راه حق، تعصب نکوهیده نیست، بلکه به يك معنا اصلاً تعصب نیست و يك نوع حقیقت جوئی و پیروی از حق است).

خداوندا تو در کتاب آسمانی خود فرموده‌اید :
و لا تقف ما لیس لك به علم (سوره اسراء آیه ۳۶): از آنچه که از آن آگاه نیستی پیروی ننما،
 به همه ما نیروی تشخیص صحیح عنایت فرما ،
 پروردگارا هر نوع حجاب غفلت و شهوت را از برابر دیدگان ما بر طرف فرما، پروردگارا، توفیق عنایت فرما که پیراهن کهنه تعصب را از تن برکنیم
 و قلب و روح خود را با آزاد منشی و آزاد اندیشی بیارائیم .

نکوهیده یاد آور می‌شود که علت لغزش شیطان، با سوابق عبادت هزار ساله اش، تعصب او بود ، تو کوئی این حالت درونی زشت ، تمام اعمال نیک انسان را بر باد میدهد آنجا که می‌فرماید:

«شیطان به خاطر ریشه آفرینش خود و اینکه از آتش آفریده شده بود، تعصب ورزید، دشمن خدا (شیطان) پیشوای متعصبان و پیشرو گردنگشان بود که تعصب را پایه گذاری نمود. (۳)

امام پیروی از تعصب و ورزیهای قبیله‌ای را يك شیوة خطرناك خوانده که افراد را کور کورانه به به کشتن بی گناهان و ادار می‌سازد چنان که می‌فرماید :

اینک برسید از پیروی از بزرگان گردنگش خود که آنان پایه‌های تعصب و ستون های فتنه اند. (۴)

امام در فراز دیگری از سخنان خود، درباره علل پیدایش این صفت نکوهیده، و بهره گیری آن آن، به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و دو چیز را به عنوان علت معرفی میکند : یکی گول زدن جاهلان و دیگری پیروی از منطقی سفیهان آنجا که می‌فرماید:

کسی را ندیدم که تعصب می‌ورزد مگر بخاطر اینکه جاهلان را گول زند و یابیه منطقی سفیهان بچسبد (۵)

آنگاه امام بر می‌گردد و روحیه ثبات و مقاومت

۵- فما وجدت احدا من العالمین يتعصب لشئ من الاشياء الا عن غلته تعتل تمويه الجهلاء او حجة تلبط بقول السفهاء.

۶- فان كان لابد من العصبية فليكن تعصبكم لمكارم الخصال ومعامد الافعال ومعاسن الامور... من الحفظ للجواز والوفاء بالزمام، والمعصية بالكبر والطاعة للبر، والاخذ بالفضل والكف من البقي والاعظام للقتل والانصاف للخلق والكظم للغيظ واجتناب الفساد في الارض .

این چهار بخش از خطبه قاصمه نهج البلاغه که خطبه شماره ۱۸۷ در چاپ عبده است نقل گردید.